

شفاعت در برزخ

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

شفاعت به عنوان اصل و قانونی مسلم در میان شیعه و سنی پذیرفته شده است. شفاعت یا برای آمرزش گناه است یا برای بالا بردن درجه. برخی گمان کرده اند که در عالم برزخ شفاعت وجود ندارد. از ظاهر بعضی از روایات چنین برداشتی شده است. در این نوشتار ثابت می کنیم که در برزخ نیز شفاعت وجود دارد. کلیدواژه ها: پیامبر صلی الله علیه و آله، آیات، روایات، برزخ، شفاعت، شفاعت در برزخ.

مقدمه

شفاعت از ماده «شَفَع» و به معنای جفت است. شفیع، کسی است که جفت شفاعت شونده می شود، یعنی اگر بنا باشد کاری برای شفاعت شونده صورت گیرد؛ ولی مشکلی در بین باشد، شفاعتگر آن را سامان می بخشد؛ اگر شفاعت شونده قابلیت لازم را ندارد یا فاعلیت فاعل، 1 گسترش لازم را ندارد، شفاعتگر یا قابلیت شفاعت شونده را تکمیل می کند، مثلاً عجز و مسکنت او را به رخ می کشد و در پرتو آن، باعث انعطاف فاعل می گردد، یا به فاعلیت و رویکرد فاعل وسعت و توسعه می بخشد؛ مثلاً احسان و کرم او را به عدلش انضمام می کند تا فاعل به عنوان «محسن» و به شیوه «فضل» با مجرم رفتار کند نه به عنوان «عادل» و در پوشش «عدل». ممکن است شفاعتگر، هر دو کار را انجام دهد. 2 البته اگر به دلایل یا شواهدی که برای اثبات وجود شفاعتگرانی چون عنصر ایمان و عمل صالح اقامه شده نظر افکنیم، 3 متوجه می شویم، اینگونه نیست که هر شفاعتگری برای شفاعت از دو عامل فوق یا حتی یکی از آنها بهره ببرد. مثلاً صرف دادن قرض به مومنان عامل بخشش گناهان است و این عمل خیر نظری به قابلیت قابل و فاعلیت فاعل ندارد. نیز صرف پاسخ به دعوت خداوند در آوردن ایمان، باعث غفران الهی و نجات از عذاب است و به چیز دیگری نیاز ندارد.

نشانه های وجود شفاعت در برزخ 4

شفاعت 5 از امور مسلم است. اما اینکه در عالم برزخ -یعنی عالم مثال منفصل- چنین فرآیندی وجود دارد یا نه، اختلاف است و حق آن است که در عالم برزخ شفاعت وجود دارد. دلایل و شواهدی که این مدعا را اثبات می کند به قرار زیر است:

1. عالم طبیعت و ماده، رقیقه عالم مثال و عالم مثال، رقیقه عالم عقل است. اگر حقیقتی در عالم طبیعت وجود داشته باشد، به گونه ای قوی و شدیدتر در عالم مثال و برتر از آن در عالم عقل -یعنی در قیامت- وجود دارد. 6 اگر ثابت شود در دنیا شفاعتگرانی وجود دارند که در بخشش جرم و بزهکاری و رفع نقصان دیگران تاثیرگذار هستند، اصل وجود آن در عالم برزخ را هم باید پذیرفت. برای این منظور متذکر می شویم که: عواملی در دنیا باعث شفاعت و فروریزی گناهان و بخشش آنهاست. توجه از آن قبیل است. در حدیث علی بن ابیطالب علیه

السلام آمده است: «لاشفیع انجح من التوبه»؛ 7 شفاعتگری نجات بخش تر از توبه نیست» استغفار فرشتگان هم در این ردیف تعریف شده است. 8 در آیه پنجم سوره شورا آمده است: يَوْمَ الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ فرشتگان به ستایش پروردگارشان اشتغال دارند و برای کسانی که روی زمین زیست می کنند، طلب بخشش می نمایند.

البته استغفار فرشتگان فقط برای افرادی است که دینشان مورد رضای الهی باشد. يَوْمَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى . . ي . 9

پیامبران الهی، اهل ایمان، قرآن مجید، عنصر ایمان و عمل صالح هم از دیگر عوامل شفاعتگری در دنیا هستند. از جمله دلایل شفاعتگری پیامبران در دنیا به منظور بخشش گناهان آیه 98 سوره یوسف است. در این آیه حضرت یعقوب به فرزندان خود وعده می دهد که برای آنها از محضر الهی طلب بخشش نماید: يَسْأَلُكَ رَبِّي عَنْهُمْ وَأَنَا الْغَافِلُ عَنْهُمْ كَذَبَ الْكَافِرِينَ؛ پس از آنکه از خداوند بپرسید که این بندگان را در دنیا چه کرده است، من غافل از آن هستم و کافران دروغ می گویند.

دلیل شفاعت قرآن در دنیا این فرمایش امام علی است:

«وعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش و الهادي الذي لا يضل و المحدث الذي لا تكذب و ما جالس هذا القرآن احد الاقام عنه بزيادة او نقصان: زيادة في هدى و نقصان من عمي»؛ 10 یعنی این قرآن نصیحت گری است که فریب نمی خورد و سخن گویی است که دروغ نمی گوید، هیچ کس با این قرآن مجالست نمی کند جز اینکه با فزونی یا کاستی آن را ترک می گوید: فزونی در هدایت و کاستی از نابینایی.

دلیل شفاعت عنصر ایمان آیه 31 احقاف است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ یعنی ای قوم ما، به دعوت کننده الهی پاسخ گوید و به او ایمان آورید تا گناهان شما را ببخشد و از عذابی دردناک ایمن سازد.

از جمله دلایل شفاعت عمل صالح آیه هفده سوره تغابن است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَرْضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لِيُضَاعِفَهُ لَكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ یعنی چنانچه به خداوند قرض حسن دهید، آن را برای شما مضاعف می کند و گناهانتان را می بخشد.

در این آیه از قرض الحسنه به عنوان عاملی که سبب زیاد شدن مال و غفران الهی است، یاد شده است. دلیل شفاعت مومنان آیه دهم سوره حشر است: يَوْمَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ . . ي 11

2. اطلاق پاره ای از آیات قرآنی گویای فرآیند شفاعت در برزخ افزون بر قیامت است:

الف) در آیه 28 سوره انبیاء - که بخشی از آن درباره شفاعت ملائکه است - می خوانیم: يَوْمَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى . . ي؛ یعنی ملائکه جز در مورد کسانی که دینشان مورد رضای الهی است، شفاعت نمی کنند. نیز در آیه هفتم سوره غافر آمده است: يَا الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا؛ کسانی (از فرشتگان) که عرش را حمل می کنند و آنان گرداگرد عرش هستند، با حمد خدایشان به ستایش او می پردازند و به او ایمان می آورند و برای اهل ایمان طلب بخشش می نمایند. یکی از محققان درباره شامل بودن آیه های فوق نسبت به دنیا و برزخ و قیامت و عدم اختصاص آنها به یکی از عوالم می گوید:

«فالأيتان كما ترى مطلقتان من حيث الموقف من غير تقييدهما بموقف دون آخر» 12 معنای این عبارت با اندکی توضیح آن است که آیه های فوق از این زاویه که مربوط به کجا و چه عالمی هستند، مطلق اند و به عالم خاصی مقید نشده است.

در برخی از روایات عنوان شده است که شفاعت رسول معظم اسلام و ائمه اطهار نسبت به شیعیان اختصاص به قیامت دارد و پیش از آن را در بر نمی گیرد. عمرو بن یزید می گوید:

«قلت لابی عبدالله: انی سمعت و انت تقول: کل شیعتنا فی الجنة علی ما کان فیهم. قال: صدقت کلهم الله فی الجنة قال: قلت: جعلک فداک، ان الذنوب الکثیرة کبار! قال: اما فی القیامة فکلکم فی الجنة بشفاعۃ النبی المطاع او وصی النبی ولکنی و الله اتخوف علیکم فی البرزخ. قلت: و ما البرزخ: قال: القبر منذ حین موته الی یوم القیامه»؛ 13 یعنی من از شما شنیدم که می فرمودید: همه شیعیان ما در هر حالی که هستند، در بهشت قرار دارند. امام علیه السلام فرمودند: تصدیق می کنم، به خدا همه آنها در بهشت اند. عرض کردم: فدایت شوم، گناهان، فراوان و بزرگ اند! امام فرمودند: اما در قیامت، همه شما در پرتو شفاعت پیامبر - که فرمانبرداری شده است 14- یا جانشین او در بهشت هستید. اما به خدا نسبت به شما در برزخ هراسناکم! پرسیدم: برزخ چیست؟ فرمودند: عالم قبر است از زمان مرگ انسان تا روز قیامت.

این روایت که ظاهراً نظیر و مانندی ندارد و یگانه است، به فرض صحت سند، مطلبی بیش از این نمی گوید که شیعیان در عالم برزخ معلوم نیست مورد شفاعت قرار گیرند و احتمال آن حتی طبق این روایت منتفی نشده است؛ زیرا نهایت چیزی که امام فرمود، آن است که «لکنی و الله اتخوف علیکم» بنابر این چون در آن شفاعت ائمه علیهم السلام به صراحت نفی نشده، مخاطب در حال خوف و رجا قرار می گیرد. در این صورت هیچ تعارضی میان این روایت و آیاتی که به طور مطلق از شفاعت و شافعان در عالم برزخ پرداخته است، وجود ندارد. (ب) در سوره نساء آیه 64 آمده است: یُولَوْا أَنفُسُهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ و اگر آنها زمانی که به خود ستم کنند، نزد تو آمده، درخواست بخشش کنند و پیامبر برای آنها درخواست بخشش نماید، به یقین خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت.

گر چه ظاهر آیه شریفه این مطلب را بیان می کند که مشرف شدن به محضر پیامبر برای طلب بخشش گناه 15 مخصوص زمان حیات آن بزرگوار است؛ ولی با توجه به برخی از روایات و زیارتنامه ها، مشخص می شود که این فرآیند حتی بعد از وفات آن حضرت هم ادامه دارد. مثلاً در زیارت حضرت رسول در روز شنبه آمده است: «اللهم، انت قلت: و لو انهم ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله و استغفر لهم رسول الله. . . الهی فقد اتیت نبیک مستغفراً تائباً من ذنوبی فصل علی محمد و آله و اغفرها لی یا سیدنا اتوجه بک و باهل بیتک الی الله تعالی ربک و ربی لیغفر لی»

اهل سنت نیز مفاد آیه 64 سوره نساء را عام و غیر مختص به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند. صالحی شامی می نویسد: «. . . ان الله اخبر ان من ظلم نفسه ثم جاء رسول الله صلی الله علیه و آله فاستغفر الله تعالی و استغفر له رسول الله فانه يجد الله تواباً رحیماً. و هذا عام فی الاحوال و الازمان للتعلیق علی الشرط. و بعد تقریر ان نبینا صلی الله علیه و آله بعد موته عارف بمن یجیء الیه فاذا سألہ العبد استغفر له لان هذه الحاله ثابتة له فی الدنيا و الاخره فانه شفیع المذنبین و موجبها فی الدارین الحیاه و الادراک مع النبوه و هذه الامور ثابتة له فی البرزخ ایضاً . . . وقد استدل مالک علی ذلک بهذه الایه کما ذکرته فی باب مشروعیه التوسل به صلی الله علیه و آله» 16

یعنی خداوند متعال اعلام فرموده که هر کس به خود ستم کند آنگاه نزد پیامبر آمده، از خدای تعالی درخواست بخشش نماید و رسول هم برای او درخواست بخشش کند، به یقین پروردگار را توبه پذیر و رحیم خواهد یافت.

این فرآیند شامل تمامی حال ها و زمان ها می شود؛ چرا که حکم یافتن خداوند به صفت تواب و رحیم، معلق به شرط آمدن به محضر پیامبر و درخواست مغفرت الهی و درخواست آمرزش گناه فرد خاطی از سوی رسول است. بعد از ثابت کردن این نکته که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به کسی که به حضور ایشان شرفیاب می شود آگاه است، اگر کسی از حضرت بخواهد برای او از پیشگاه الهی طلب بخشش کند، این کار -یعنی درخواست بخشش برای گناهکاران که برای آن بزرگوار در هر دو عالم ثابت است- را انجام می دهد؛ چرا که او شفاعت کننده گناهکاران است و عامل آن در هر دو جهان، حیات و ادراک و نبوت است که برای ایشان در برزخ هم وجود دارد. فخر رازی درباره آیه 64 سوره نساء می گوید: «... . الآية تدل على ان الرسول صلى الله عليه وآله متى استغفر للعصاة و الظالمين فان الله يغفر لهم و هذا يدل على ان شفاعته الرسول في حق اهل الكبائر مقبولة في الدنيا فوجب ان تكون مقبولة في الآخرة: لانه لا قائل بالفرق»؛ 17 یعنی آیه مزبور دلالت می کند که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله برای عصیان گران و ظالمان استغفار نماید، خداوند آنها را مورد بخشش قرار می دهد و این دلالت می کند که شفاعت آن حضرت نسبت به کسانی که دچار معاصی کبیره می شوند، در دنیا پذیرفته شده، پس واجب است در آخرت نیز پذیرفته شده، پس واجب است در آخرت نیز پذیرفته باشد؛ چون کسی در این موضوع میان دنیا و آخرت تفاوت نگذاشته است.

در تکمیل این استدلال باید گفت که «برزخ» دنباله و بقیه عالم دنیا است 18 و لذا شفاعت رسول اکرم شامل عصیان گران در برزخ هم می شود.

امکان بهره برداری از راه دور

نکته دیگری که از زیارت حضرت رسول در روز شنبه قابل استفاده است، این است که فرد گناهکار از راه دور هم می تواند برای غفران گناهان خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله کمک بخواهد و او را شفیع قرار دهد و لزومی ندارد کنار مرقد مطهرش حضور پیدا کند؛ ولی شاید برخی گمان کنند شرط این راهکار -چنانکه از حدیث سمعانی و غیر آن ممکن است برداشت شود- حضور است.

3. در بخش پایانی زیارت عاشورا آمده است:

«اللهم ارزقني شفاعَةَ الحسين يوم الورود...»

خدایا شفاعت حسین را هنگام وارد شدن، روزی من فرما.

می توان گفت که بعد از مرگ، هنگامه ورود بر حضرت حق است و چون طبق این دعا، از شیعیان خواسته شده شفاعت امام حسین علیه السلام را از خدا بخواهند، معلوم می شود دست کم به برخی از آنها چنین شفاعتی در برزخ می رسد والا دعای بدون اجابت -حداقل برای برخی از دعاکنندگان- بی مفهوم است.

4. روایاتی وجود دارد که نشانگر حضور پیامبر و ائمه علیهم السلام هنگام مرگ و سؤال در قبر است و گویای این حقیقت است که آن بزرگواران به میت در سختی های عالم برزخ یاری می رسانند 19 و این روایت ها مؤید اطلاق آیاتی است که شفاعت در برزخ را بیان می کند. 20 برخی چون نویسنده المیزان می گوید:

«اما... ما يقول على حضور النبي صلى الله عليه وآله و الأئمة عليهم السلام عند الموت و عند مسألة القبر و اعانتهم اياء على الشدائد... فليس من مالشفاعة عند الله في شيء و انما هو من سبيل التصرفات و الحكومة الموهوبة لهم باذن الله...»؛ 21 یعنی گزارش هایی که بیانگر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هنگام مرگ و در وقت پرسش از میت در عالم قبر و برزخ است، به هیچ رو شفاعت از جانب خداوند

نسبت به چیزی به شمار نمی آید و بلکه از قبیل تصرفات و سلطه عنایت شده به آنان از سوی خداوند است. حال جای این سؤال باقی است، به فرض آنکه فرآیندهای یاد شده از سوی پیامبر و ائمه علیهم السلام شفاعت نباشد؛ اما موضوع طلب بخشش از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله از محضر الهی برای کسی که به او - در زمان وفات 22- تمسک می جوید - و در آیه 64 سوره نساء به آن اشاره شده 23 و در برخی از زیارت ها به طور واضح مطرح گشته است- آیا شفاعت برزخی نیست؟ قطعاً چنین است. نظیر آن توسل به اهل بیت علیهم السلام است که در زیارت ها و ادعیه برای گناهان و برآورده شدن حاجت ها مطرح شده است. 24

5. با توجه به دعاهایی که از سوی ائمه در مورد اموات مسلمان وارد شده، مشخص می شود که در برزخ امکان بخشش گناهان وجود دارد. مثلاً از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده است: وقتی روی قبر میت خشت می گذاری بگو: اللهم آنس وحشته و صل وحدته برحمتک. . . اللهم ان کان محسناً فزد فی احسانه و ان کان مسیئاً فتجاوز عنه و اغفر له انک انت الغفو الرحیم. 25 آیا درخواست چنین اموری از سوی مؤمن در حق میت که از طرف ائمه هدی دستور داده شده، جز برای غفران یا بالا رفته درجه میت، چیز دیگری را در ذهن تداعی می کند و آیا این چیزی غیر از شفاعت است که از سوی مؤمنین 26 محقق می گردد؟

در دنباله اعمالی که برای میت صورت می گیرد، آمده است: سپس دست خود را روی قبر بگذار و در حالی که رو به قبله هستی، بگو:

«اللهم ارحم غربته و صل وحدته و آنس وحشه و آمن روعته و افض علیه من رحمتک و اسکن الیه من برد عفوک و سعة غفرانک و رحمتک رحمة یستغنی بها عن رحمة من سواک واحشره مع من کان بتولاه. . .»؛ 27 یعنی خداوندا، به غریبی او رحم کن و پیوند دهنده تنهایی او و همدم و ایمن ساز ترس وحشتش باش و رحمتت را بر او سرازیر نما و خنکی و گستره بخشش خود را در وجودش مستقر فرما؛ رحمتی که در پرتو آن از رحمت دیگری بی نیاز گردد و او را با کسی که دوست می داشته محشور نما.

آیا این درخواست های رحمت و مغفرت و محشور شدن با کسانی که میت به آنها عشق می ورزیده، جز پدیده شفاعت فرآیند دیگری است؛ فرآیندی که به نظر می رسد تمامی یا یخشی از آن در عالم برزخ تحقق می گیرد؟ نظیر این دعاها و درخواست ها که از طرف مؤمنان برای اموات دستور داده شده است، در بسیاری از مأخذ 28 ذکر شده نشانه یا دلیل وجود شفاعت در برزخ است.

6. در دعای روز چهارشنبه آمده است:

«ارزقنی شفاعة محمد و آله و لا تحرمنی صحبتہ»

شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و عترت او را روزیم فرما و مرا از مصاحبت آن بزرگوار محروم نکن.

اطلاق این دعا شامل تمامی عوالم وجود می شود و اختصاص به قیامت ندارد.

7. حکایات و نقلیاتی گزارش شده است که به گونه ای از شفاعت در برزخ سخن می گوید. نمونه ای از آن از امیر المؤمنین علیه السلام است که یک نفر اعرابی سه روز پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، نزد مزار آن بزرگوار آمده، خود را روی قبر مطهر انداخت و از آن خاک مقدس بر سرش ریخت و گفت: «یا رسول الله قلت، فسمعنا قولک و وعیت عن الله فوعینا عنک و کان فیما انزلہ علیک: و لو لنهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً و قد ظلمت نفسی وجئتک. تستغفرلی الی ربی. فنودی من القبر انه قد غفرلک»؛ 29 یعنی پیامبر، سخن گفتی، سخنان ترا شنیدیم. پذیرای کلام الهی شدی، ما هم پذیرای سخنان تو شدیم. از جمله مطالبی که خدا بر تو نازل کرد این بود: و اگر وقتی که به خود ستم می

کنند، به حضور آمده از خداوند درخواست بخشش کنند و پیامبر هم برای آنان طلب بخشش کند، به یقین خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت. در پی آن از طرف قبر ندا داده شد: مورد بخشش قرار گرفتی. یکی از یاران سفیان بن عیینه به نام ابو عبدالرحمن عتبی می گوید: وارد شهر مدینه شدم، کنار مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم، آن را زیارت کردم و رو به روی آن نشستم. یک اعرابی به آنجا آمد و قبر منور را زیارت کرد. سپس گفت: یا خیر الرسل، ان الله تعالى انزل عليك كتابا صادقا قال فيه: ولو انهم ثم بکی و انشد: یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه / فطاب من طيبن القاع و الاکم نفسی الفداء لقبر انت ساکنه / فيه العفاف و فيه الجود و الکرّم

یعنی ای بهترین پیامبر، خداوند متعال کتاب صادقی بر تو فرو فرستاده، در آن فرمود: و اگر زمانی که آنها به خود ستم کرده، نزد تو آیند و از خداوند درخواست آمرزش کنند و پیامبر برای آنها درخواست بخشش کند، به یقین خداوند را توبه پذیر و رحیم می یابند و من به حضور آمدم، از گناهانم از خداوند طلب آمرزش و به وسیله تو در پیشگاه الهی شفاعت می جویم.

عتبی می گوید: سپس اعرابی گریست و این شعر را خواند:

ای بهترین انسان که در اشراف و برترین زمین دفن شده ای. جانم فدای قبری که تو در آن ساکن هستی. در آن عفاف است، در آن سخاوت است و کرم.

در پی آن اعرابی استغفار کرد و بازگشت.

عتبی می گوید: خوابم که برد، در عالم رؤیا پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم. به من فرمودند: خود را به اعرابی برسان، مرده بده که خداوند او را به واسطه شفاعت من بخشید. از خواب برخاستم، در جست و جویش برآمدم؛ ولی به او دست نیافتم.

نتیجه

ضمن پذیرش اصل شفاعت به عنوان امری مسلم، با توجه به پاره ای از دلایل عقلی و اطلاق آیاتی چند از قرآن و برخی از روایات و ادعیه و زیارات و حکایات و اظهارات علما و اندیشمندان شیعه و سنی، ثابت و مشخص شد که در برزخ – که دنباله و تتمه عالم طبیعت است- شفاعت وجود دارد. برخی از نظریه پردازان اهل سنت بر فرهیختگان امامیه به این موضوع تصریح کرده اند.

پی نوشت ها :

1. در اینجا منظور خدای سبحان است.
2. ر. ک: جوادی آملی، تسنیم، ج 4، ص 210. سید مرتضی می گوید: «حقیقة الشفاعة وفائدها طلب اسقاط العقاب عن مستحقه و انما يستعمل فی طلب ایصال المنافع مجازا و توسعا»؛ حقیقت شفاعت و فایده آن درخواست ساقط شدن کیفر از مستحق آن است و استعمال شفاعت در درخواست رسیدن به منفعت به نحو مجاز و توسع است (ر. ک: شریف مرتضی، رسائل المرتضی، ج 1، ص 150)
3. این دلایل یا شواهد در این مقاله مطرح می شود.
4. وهبه زحیلی می گوید: منظور از برزخ به اتفاق مفسران، مدت بین مرگ انسان و مبعوث شدن اوست. (تفسیر

الوسیط، ج 2، ص 1720)

5. این نوشتار به انواع شفاعت نظری ندارد.

6. ملا هادی سبزواری می گوید: «... کل ما فی العالم الادنی فله مثال فی العالم الاعلی» (شرح الاسماء الحسنی، ج 2، ص 52). وی در موضعی دیگر ذیل اسم شریف «خیر المنزلین» می گوید: «ینزل الاشیاء من عالم العقل الکی الی عالم النفس الکیه و منه الی عالم المثال و منه الی العالم الطبیعه و عالم الجسم» (همان، ج 1، ص 39)

7. ابن سلامه شافعی، دستور معالم الحکم، ص 31؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 301؛ زرنزی حنفی، نظم در السمطین، ص 157؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 6، ص 19.

8. جوادی آملی، تسنیم، ج 4، ص 242.

9. انبیاء: 28.

10. نهج البلاغه، خطبه 176.

11. ر. ک: جوادی آملی، تسنیم، ج 4، ص 242 - 247.

12. ملکی میانجی، بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، ص 158.

13. کلینی، الکافی، ج 3، ص 242.

14. ظاهراً مقصود از وصف «مطاع»، پذیرفته شدن شفاعت ایشان در قیامت است.

15. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا بخواهد گناه گنهکار بخشیده شود.

16. صالحی شامی، سبل الهدی، ج 12، ص 380.

17. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 3، ص 500.

18. ر. ک: نصر بن محمد سمرقندی، تفسیر بحر العلوم، ج 2؛ ملا حویش آل غازی، بیان المعانی، ج 6، ص 479.

19. ر. ک: طباطبایی، المیزان، ج 1، ص 174.

20. پیش تر از آنها سخن به میان آمد.

21. همان، ص 174.

22. این درخواست در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گویای وجود شفاعت در عالم دنیاست.

23. و امثال آن.

24. برای نمونه نگاه کنید به مفاتیح الجنان، دعای توسل معروف و هفتمین زیارت مطلق امیر المؤمنین، و زیارت آن حضرت در روز هفده ربیع الاول و در روز مبعث.

25. ابن بابویه، فقه الرضا علیه السلام، ص 171.

26. قابل ذکر اینکه بر پایه برخی از آیات (از جمله آیه دهم سوره حشر) مؤمنان هم جزء شفاعت گران هستند (ر. ک: جوادی آملی، تسنیم، ج 4، ص 246 و 247).

27. ابن بابویه، فقه الرضا علیه السلام، ص 172.

28. ر. ک: شیخ صدوق، الهدایه، ص 113 و 114؛ شیخ مفید، المقنعه، ص 80 و 429؛ طوسی، المبسوط، ج 1، ص 185 و جز آن.

29. متقی هندی، کنز الاعمال، ج 2، ص 385 و 386؛ ج 4، ص 258 و 259؛ صالحی شامی، سبل الهدی، ج 12، ص 381 و 390؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 265 و 266.

30. ر. ک: صالحی شامی، سبل الهدی، ج 12، ص 380 و 381. این حکایت از طریق غیر عتبی هم گزارش شده است (ر. ک: همان مأخذ). نیز درباره ماجرای فوق یا اصل آن بنگرید به تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 532؛ ثعالبی، تفسیر ثعالبی، ج 2، ص 257 و 258؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 1، ص 238؛ نووی، المجموع، ج 8، ص 274؛ بهوتی، کشف القناع، ج 2، ص 599 و 600.

منابع

1. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم.
2. ابن بابویه، فقه الرضا علیه السلام، تحقیق موسسه آل البيت المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، اول، 1406.
3. ابن سلامه شافعی، دستور معالم الحكم، قم: مکتبه المفید.
4. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق شمس الدین، بیروت: دارالمعرفه، اول: 1412.
5. بهوتی، کشف القناع، بیروت: محمد علی بیضون، اول، 1418.
6. تفسیر الثعالبی، تحقیق عبدالموجود و دیگران. مطبعه دار احیاء التراث العربی، اول، 1418.
7. جوادی آملی، تسنیم، اسراء، قم: دوم: 1382.
8. زرنندی حنفی، نظم در السمطین، مکتبه الامام امیر المومنین علیه السلام، اول، 1377 ق.
9. سیوطی، الدر المنثور، دارالمعرفه، اول، 1365.
10. شریف مرتضی، رسائل المرتضی، تحقیق رجایی، دارالقرآن، 1405.
11. شیخ مفید، المقنعه، جامعه مدرسین، قم: 1410.
12. صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، تحقیق عبدالموجود، دارالکتب العلمیه، بیروت: اول، 1414.
13. طباطبایی، المیزان، موسسه نشر اسلامی، قم: اول، 1402.
14. طنطاوی، تفسیر الوسیط.
15. طوسی قدس محمدی، النهایه، قم.
16. طوسی، المبسوط، تحقیق کشفی، المکتبه المرتضویه.
17. فخر رازی، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: سوم، 1420.
18. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: موسسه التاریخ العربی، 1405.
19. کلینی، الکافی، تصحیح غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سوم، 1388.
20. متقی هندی، کنز العمال، به کوشش صفوه السقا، بیروت: موسسه الرساله، اول، 1409.
21. مجلسی، بحارالانوار، بیروت: موسسه وفا، چاپ دوم، 1403.
22. المجموع، نووی، دارالفکر.
23. مفاتیح الجنان، قمی.
24. ملا حویش آل غازی، بیان المعانی، مطبعه الترقی، دمشق: اول: 1382 ق.
25. ملکی میانجی، بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، بیروت: موسسه وفا، اول، 1400.
26. نصر بن محمد سمرقندی، تفسیر بحر العلوم. (م قرن 4).
27. صدوق، الهدایه، تحقیق و نشر موسسه امام هادی علیه السلام، قم: اول، 1418.

مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، 1378، ج2، ص239-240.